



## بخش ۲۲ - تخیل و وزیر در احکام انجیل

۱	ساخت طوماری به نام هر یکی	نقش هر طوماژ دیگر مسلکی
۲	حُکم‌های هر یکی نوعی دگر	این خلافِ آن ز پایان تا به‌سَر
۳	در یکی راه ریاضت را و جوع	رکن توبه کرده و شرط رجوع
۴	در یکی گفته ریاضت سود نیست	اندرین ره مَخَلَصی جز جود نیست
۵	در یکی گفته که جوع و جود تو	شِرک باشد از تو با معبود تو
۶	جز تو گل جز که تسلیم تمام	در غم و راحت همه مکرست و دام
۷	در یکی گفته که واجب خدمتست	ور نه اندیشه تو گل نُهمتست
۸	در یکی گفته که آمر و نهیهاست	بهر کردن نیست شرح عجز ماست
۹	تا که عجز خود بینیم اندر آن	قدرت او را بدانیم آن زمان
۱۰	در یکی گفته که عجز خود مبین	کفر نعمت کردنت آن عجز هین
۱۱	قدرت خود بین که این قدرت ازوست	قدرت تو نعمت او دان که هوست
۱۲	در یکی گفته کزین دو بر گذر	بُت بود هر چه بگنجد در نظر
۱۳	در یکی گفته مگش این شمع را	کین نظر چون شمع آمد جمع را
۱۴	از نظر چون بگذری و از خیال	گشته باشی نیم شب شمع وصال
۱۵	در یکی گفته بگش باکی مدار	تا عوض بینی نظر را صد هزار
۱۶	که ز گشتن شمع جان افزون شود	لیلی‌ات از صبر تو مجنون شود
۱۷	ترک دنیا هر که کرد از رُهد خویش	بیش آید پیش او دنیا و بیش
۱۸	در یکی گفته که آنچت داد حق	بر تو شیرین کرد در ایجاذ حق
۱۹	بر تو آسان کرد و خوش آن را بگیر	خویشتن را در میفکن در زحیر
۲۰	در یکی گفته که بگذار آن خود	کان قبول طبع تو ردست و بد
۲۱	راه‌های مختلف آسان شدست	هر یکی را ملتی چون جان شدست
۲۲	گر میسر کردن حق ره بُدی	هر جهود و گبر ازو آگه بُدی
۲۳	در یکی گفته میسر آن بود	که حیات دل غذای جان بود
۲۴	هر چه ذوق طبع باشد، چون گذشت	بر نه آرد همچو شوره ریع و کشت
۲۵	جز پشیمانی نباشد ریع او	جز خسارت پیش نارد بیع او
۲۶	آن میسر نبود اندر عاقبت	نام او باشد معسر عاقبت
۲۷	تو معسر از میسر بازدان	عاقبت بنگر جمال این و آن
۲۸	در یکی گفته که استادی طلب	عاقبت بینی نیایی در حسب
۲۹	عاقبت دیدند هر گون ملتی	لاجرم گشتند اسیر زلّتی
۳۰	عاقبت دیدن نباشد دست‌باف	ورنه کی بودی ز دین‌ها اختلاف
۳۱	در یکی گفته که آستا هم توی	زانک آستا را شناسا هم توی
۳۲	مرد باش و سُخره مردان مشو	رو سر خود گیر و سرگردان مشو
۳۳	در یکی گفته که این جمله یکیست	هر که او دو بیند احوّل مردکیست
۳۴	در یکی گفته که صد یک چون بود	این کی اندیشد مگر مجنون بود
۳۵	هر یکی فولیست ضدّ هم‌دگر	چون یکی باشد یکی زهر و شکر
۳۶	تا ز زهر و از شکر در نگذری	کی تو از گلزار وحدت بو بری
۳۷	این نمط وین نوع ده طومار و دو	بر نوشت آن دین عیسی را عدو

بخش ۲۳ - در بیان آنک این اختلافات در صورت روش است فی در حقیقت راه

۱	او ز یک رنگی عیسی بو نداشت	وز مزاج خمّ عیسی خو نداشت
۲	جامه صد رنگ از آن خمّ صفا	ساده و یک رنگ گشتی چون صبا
۳	نیست یک رنگی کزو خیزد ملال	بل مثال ماهی و آب زلال
۴	گرچه در خشکی هزاران رنگهاست	ماهیان را با یبوست جنگهاست
۵	کیست ماهی چیست دریا در مثل	تا بدان ماند ملک عزّ و جل
۶	صد هزاران بحر و ماهی در وجود	سجده آرد پیش آن اکرام و جود
۷	چند باران عطا باران شده	تا بدان آن بحر دُرّ آفشان شده
۸	چند خورشید کرم افروخته	تا که ابر و بحر جود آموخته
۹	پرتو دانش زده بر خاک و طین	تا که شد دانه پذیرنده زمین
۱۰	خاک امین و هر چه در وی کاشتی	بی خیانت جنس آن برداشتی
۱۱	این امانت زان امانت یافتست	کافتاب عدل بر وی تافتست
۱۲	تا نشان حق نیارد نوبهار	خاک سیرها را نکرده آشکار
۱۳	آن جوادی که جمادی را بداد	این خیرها وین امانت وین سداد
۱۴	مر جمادی را کند فضلش خیر	عاقلان را کرده قهر او ضریر
۱۵	جان و دل را طاقت آن جوش نیست	با که گویم در جهان یک گوش نیست
۱۶	هر کجا گوشی بُد از وی چشم گشت	هر کجا سنگی بد از وی یشم گشت
۱۷	کیمیا سازست چه بود کیمیا	معجزه بخش است چه بود سیمیا
۱۸	این ثنا گفتن ز من ترک ثناست	کین دلیل هستی و هستی خطاست
۱۹	پیش هست او نباید نیست بود	چیست هستی پیش او کور و کبود
۲۰	گر نبودی کور زو بگداختی	گرمی خورشید را بشناختی
۲۱	ور نبودی او کبود از تعزیت	کی فسردی همچو یخ این ناحیت

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف یا وزن مثنوی)

منابع:

۱- ویسایت گنجور:

۲- مثنوی معنوی بر اساس نسخه قونیه - به تصحیح و پیشگفتار

عبدالکریم سروش

۳- شرح مثنوی معنوی 1 حاج ملا هادی سبزواری

۴- ویسایت واژه یاب:



خانقاه خاکسار جلالی مطهری  
Khaksar Khanqah  
تنظیم و ارائه: ویسایت خانقاه خاکسار مطهریه

لغتنامه و شرح:

* طومار tumār: مکتوب یا نامه بلند.	* صبا sabā: بادی که از سمت مشرق می‌وزد؛ باد برین
* مسلک maslak: راه، روش؛ طریقه.	* یبوست yobusat: [مقابل رطوبت] خشکی.
* مخلص maxlas: محل خلاص و نجات؛ محل رهایی؛ راه خلاص؛ گریزگاه.	* عزوجل: عز: عزیز - جل: بزرگوار بلندمرتبه.
* جوع 'ju: گرسنگی.	* طین tin: گل؛ خاک نمناک.
* زحیر zahir: ناله و زاری.	* سداد sadād: راستی و درستی در کردار و گفتار؛ راستی و درستی.
* ربیع rey: نمودن. فراوان شدن.	* خیر xabir: آگاه؛ دانا.
* معسر mo'ser: [قدیمی] نیازمند؛ تنگ‌دست.	* ضریر zarir: کور؛ نابینا. بیمار نزار. نحیف. آنچه آمیخته به ضرر باشد.
* نمط namat: طریقه؛ نوع؛ روش؛ رویه.	* یشم yašm: از سنگ های معدنی گران بها به رنگ های سبز تیره و کبود.
* عدو' adov[v]: خصم؛ دشمن.	* تعزیت ta'ziyat: تسلی دادن؛ تسلیت گفتن.
* ناحیت: اقلیم، بخش، خطه، قلمرو، منطقه، ناحیه	
* سیمیا simiyā: علم اسرار حروف؛ علم طلسم و جادو؛ علم مجسم ساختن چیزهای موهوم در نظر دیگران؛ چشم‌پندی.	